

امیر کبیر که در ۱۲۶۴ ق به صدارت رسید در مدت کوتاه زمامداری خویش تغییراتی بنیادین در همه امور کشور از جمله تعلیم و تربیت، نظام، اقتصاد، سیاست خارجی، امنیت ملی، برقراری قانون و... پدید آورد

# قهرمان ملی ایران

قهرمان، غیر ممکن را شدنی می سازد و بدین سبب در حافظه‌ی تاریخی مردم، به گونه‌های اساطیری، پهلوانی، تاریخی، ملی و مذهبی نمود می کند

بیستم دی ماه سالگرد شهادت امیر کبیر



اسماعیل فراهانی



ملت ایران، قهرمانان را دوست می دارد. قهرمان در دل میهن و مردم جای می گیرد. در لحظات بیم و امید و بودن یا نبودن با اعمال غیر عادی و با بهره گیری از اراده و همت و تقوای مردمی در پهنه‌های گوناگون حیات ملی جلوه‌های درخشان می کند و گاه عنوان رهاننده و ناجی را از جامعه دریافت می دارد. قهرمان نیرنگ باز و خود محور نیست و نگاهبان آرمانهای اخلاقی ملت به شمار می رود. هنگامی که آرزوهای سرکوب شده و بغض‌های گره شده در گلوبی ملت به دورانهای فضیلت سوز، زندگی رابر

می کند. در جهت مصالح ابدی ملت با جسارت فوق العاده، ارزشهای ملی و انسانی را پاس می دارد. از ضعف و زبونی و خیانت و نامردمی به دور است و دوران او - اگر چه کوتاه - روزگار زرین و به یادماندنی است. قهرمان در راه انجام وظایفی که بر عهده گرفته است، مرگی شهادت گونه می یابد و بدین سبب در ردیف شهیدان دیگر ملت‌های حق طلب قرار

مردم آرماتخواه تگ می کند. این قهرمان است که در برابر حاکمان مستبد و بیگانگان مهاجم، به گونه‌ی مظهر اراده ملی ایرانیان چهره می نماید و در متن و بطن زندگی اجتماعی مردم این سامان جای ویژه‌ی خود را می یابد. قهرمان، غیر ممکن را شدنی می سازد و بدین سبب در حافظه‌ی تاریخی مردم، به گونه‌های اساطیری، پهلوانی، تاریخی، ملی و مذهبی نمود

می گیرد. او در عین حال که قهرمانی ملی است، شخصیتی جهانی و مظهر مظلومیت به شمار می رود. قاتل او بدترین مردم روزگار است. پست و خائن و ضعیف و شقی ترین است. قهرمان، روشنایی و قاتلش تاریکی محض است. نور در برابر تاریکی. بدین تعبیر قهرمان در حیات ملی ایرانیان، نقشی اساسی و لازم می یابد. کاوه، سیاوش، رستم، بابک، آرش کمانگیر، ابومسلم خراسانی، قائم مقام، امیر کبیر و هزاران مرد و زن گردنفر از دیگر از جمله قهرمانان این مرز و بوم هستند که در جهت حفظ مصالح و منافع ملی ایران و مقابله با بیگانگان، دست از جان شستند و به ابدیت ایران پیوستند.

قهرمان ایرانی حتی اگر در درون هیات حاکمه قرار می داشت دارای ساختمایه ای دیگر بود که وجه مشخص وی از دیگران به شمار می رفت. دل بستگی به ملت و اخلاق از قهرمان ایرانی انسانی می سازد که تکیه گاهش خدا، چشم اندازش خدمت به مردم و طریقتش راستی و درستی است. قهرمان ایرانی اگر در جنگ با نیروهای اهریمنی دچار شکست می شد، شکستش شرم آور نبود؛ بلکه حکایت از قدرت پلید زورمداران، زراندوزان، تزویر گران و نوکر صفتان زالوصفت داشت که نشانه ای انحطاط اخلاقی جامعه ای آن روز به حساب می آمد. این شکست قهرمان نبود، شکست جامعه ای بود که توانایی صیانت از شرف ملی خود را نداشت.

جامعه ای که پژمرده بود در مقابل هر نسیمی می شکست، زانو می زد و از گندمی که خود کاشته بود، نان از دست بیگانه می خورد. در این میان شاهان و حکومتگران ستمگر، ضد قهرمان به شمار می آمدند که در آخر سرانجامی نکبت بار می یافتند. تاریخ ایران ثابت می کند که خیل بسیاری از شاهان و حکومتگران زورگو در ظلمات نکبت و درماندگی به دست مردمی روشن اندیش و عدالت خواه از میان رفتند و پس از آن، نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان. میرزا تقی خان امیر کبیر آن قهرمان ایرانی است که مردم ایران صدها سال چشم براه آمدنش بودند. صاعقه ای بود که در حساس ترین لحظات تاریخ ایران و جهان برفرق بیگانگان و نوکران حقیرشان فرود آمد. یکسره طومار حقارت و فرودستی و خاکساری را در هم پیچید و به ایرانی فهمانید که می توان گفت: «چاکر آستان ملایک پاسبان، فدوی خاص دولت ابد مدت، حاج علی خان پیش خدمت خاصه، فرمایشی دربار سپهر اقتدار، مأمور است که به فین کاشان رفته، میرزا تقی خان فراهانی را

راحت نماید و در انجام این مأموریت بین الاقران مفتخر و به مراسم خسروانی مستظهر بوده باشد.» این فرمان ناصر الدین شاه بود که میرزا آقاخان نوری سر سیرده انگلیس از او گرفت و به دست حاجی علی خان مراغه ای از یاران غار مهد علیا - مادر شاه که از دشمنان امیر بود - سپرد تا جلاد امیر کبیر شود. این جلاد، بعدها در دولت ابد مدت خاقان بن خاقان بن خاقان... به مقامات عالیه نایل شد و بین الاقران صاحب دم و دستگاهی بی نظیر گردید.

پس از جنگهای ایران و روسیه و شکست های ایران و انعقاد قراردادهای ننگین گلستان و ترکمانچای و جدا شدن بخش های مهمی از میهن ما، ایرانیان دریافتند که شرایط روزگار عوض شده است و نمی توان به حکومتگران نالایق و واپسگرای قاجار دل خوش کرد. این شکست ها مشروعیت نیم بند حکومت را نیز از میان برد و نسیم آزادی خواهی و استقلال طلبی و مخالفت با استعمار وزیدن گرفت که با اقدامات میرزا ابوالقاسم قائم مقام و میرزا تقی خان امیر کبیر و دیگر میهن دوستان تبدیل به توفانی شد که در نهایت با کشته شدن ناصر الدین شاه و طلوع انقلاب مشروطیت بساط استبداد حکومتگران نالایق و دست نشانده بیگانه در هم پیچید.

دست نشانده حکومتگران و وابستگی آنان به انگلیس و روسیه، اعمال استبداد و خفه کردن هر صدای آزادی خواهی، وضعیت بد اقتصادی، دایر شدن محافل فراماسونری و ساخت و ساز دین های پوشالی - بایبگری و بهائیت - و توهین به باور مردم، از جمله دلایل عدم مشروعیت حکومتگران قاجار بود.

اعزام دانشجو به اروپا در دوران عباس میرزا و قائم مقام و آشنایی ایرانیان با دستاوردهای انقلاب صنعتی، پی گیری نتایج انقلاب کبیر فرانسه و خیزش های مردم در روسیه و دیگر نقاط جهان و در نتیجه ظهور جماعت روشنفکر در ایران که به نقد حکومت می پرداختند، از دیگر موجبات نارضایتی روبه گسترش مردم ایران و علاقه آنان به دگرگونی در روابط دولت با ملت و حفظ حقوق مردم در برابر زورگویی های حکومتگران به شمار می رفت.

عکس العمل دربار سر تا پا وابسته در برابر این وضع، همراه با خشونت و قساوت تمام بود. کشتن قائم مقام (۱۲۵۱ق) به دستور محمد شاه، شیرازه اصلاحات قائم مقام را یکسره از هم گسست زیرا دربار قاجار نیاز به تعلق گویانی داشت که جز به منافع خویش نمی اندیشیدند. پس از کشته شدن قائم مقام، شاعران چاپلوس، شعرها سرودند و

قصیده ها بافتند و به پیشگاه شاه علیل و میرزا آغاسی بی بدیل تقدیم نمودند. از جمله نشاطی خان هراز جریبی (۱۲۶۲-۱۲۰۰ق) در قصیده ای نه فقط کشتن قائم مقام را عین صواب می دانست بلکه بر آن بود که باید تبار «فراهانی» را نیز از میان برداشت:

تیغ برکش ای ملک یکسر فراهانی بکش  
رحم برایشان مکن، تا هر چه بتوانی بکش  
کشتن ایشان به پنهان راست می ناید به خلق  
در دم خمپاره و با توپ میدانی بکش  
اکنون نیز نوبت به میرزا تقی خان فراهانی می رسد که در سال ۱۲۲۰ ق یا حداکثر دو سال پیش از آن، در هزاهوی فراهان به دنیا آمد. او دست پروردهی میرزا بزرگ و میرزا ابوالقاسم قائم مقام بود و نمایندهی فرهنگ جماعت اربابان قلم، مستوفیان، درس خواندگان، سیاستمداران و پیش آهنگان ترقی بر خاسته از منطقهی فراهان به شمار می رفت.

امیر کبیر که در ۱۲۶۴ ق به صدارت رسید در مدت کوتاه زمامداری خویش تغییراتی بنیادین در همه امور کشور از جمله تعلیم و تربیت، نظام، اقتصاد، سیاست خارجی، امنیت ملی، برقراری قانون و... پدید آورد که برای آشنایی بیشتر با اقدامات میهن دوستانه ای او می توان به ویژه به کتاب گرامی «امیر کبیر و ایران» نوشتهی دکتر فریدون آدمیت و دیگر کتابها و مقاله هایی که در این زمینه به چاپ رسیده است مراجعه نمود.

ناصر الدین شاه نالایق به دسیسه انگلیس و نوکران جیره خوار انگلیس و روسیه و وابستهی درباری فرمان قتل امیر کبیر را صادر کرد و این جنایت بزرگ در روز جمعه، ۱۷ ربیع الاول ۱۲۶۸ ق، برابر با بیستم دی ماه ۱۲۳۰ ش (۱۰ ژانویه ۱۸۵۲م) به وقوع پیوست. حاج علی خان جلاد، اعتماد السلطنه شد، آن جنان که میرزا آقاخان لقب اعتماد الدوله یافت، عزت الدوله همسر امیر، جنازه ای او را در بقعهی امام زاده حبیب بن موسی (ع) به طور موقت امانت گذارد و پس از چند ماه جسد او را به کربلا منتقل کرد و در صحن مقدس سرور شهیدان، حسین بن علی (ع) به خاک سپرد.

پس از شهادت امیر و روی کار آمدن میرزا آقاخان نوری - نوکر انگلیس - اصلاحات او به فراموشی سپرده شد و ایران که می رفت گل سرسبد شرق گردد پژمرده و ناتوان گردید.

هنوز هم ندای داریوش کبیر در کتیبهی بیستون به گوش های رسد:  
«هورامزدا پیاپاد این سرزمین را از دروغ،  
از خشک سالی و از سپاه دشمن»